

لنین و دیالکتیک سوسیالیسم



نویسنده: گابریل راکبیل [آمریکا]

استاد فلسفه و مطالعات جهانی بین‌رشته‌ای، دانشگاه ویلانووا، مدیر کارگاه نظریه انتقادی

ترجمه جنوب جهانی



۱. آموختن کوهنوردی با لنین

و.ای. لنین زمانی صحنه‌ای را توصیف کرد که در آن کوهنوردی در تلاش برای رسیدن به قله‌ای که پیش از آن هرگز فتح نشده بود، «مجبور شد بازگردد، پایین بیاید و مسیر دیگری را جستجو کند، شاید طولانی‌تر، اما مسیری که به او اجازه می‌داد به قله برسد.» از فاصله‌ای امن، افراد پایین کوه حرکات او را از طریق تلسکوپ تماشا می‌کردند و او را با بدجنسی به خاطر عدم دستیابی به هدفش مسخره می‌کردند. برخی با خوشحالی عدم موفقیت او را جشن می‌گرفتند و او را به عنوان یک دیوانه محکوم می‌کردند و امیدوار بودند سقوط کند، در حالی که دیگران خوشحالی خود را پنهان می‌کردند و وانمود می‌کردند از اینکه آن بیچاره منتظر تکمیل طرح خوب اندیشیده‌شده آنها برای فتح کوه نمانده، متأسفند. با این حال، همه موافق بودند که آنچه در برابر چشمان خود می‌دیدند، یک مورد آشکار از شکست بود.

ناظران در این استعاره بر ادراک حسی برای رسیدن به نتیجه‌گیری خود تکیه می‌کنند. آنچه می‌دیدند، کوهنوردی بود که از قله برمی‌گشت و پایین می‌آمد. آنچه فاقد آن بودند درک بود: از آنجا که کوهنورد نمی‌توانست در مسیر انتخاب شده پیشروی کند، تنها راه ممکن برای رسیدن به قله، پایین آمدن و یافتن مسیری دیگر بود.

این متن یازده ماه پس از اعلام سیاست اقتصادی نوین (NEP) در مارس ۱۹۲۱ نوشته شده است، که به طور موقت «بازار آزاد و سرمایه‌داری را، هر دو تحت کنترل دولت» معرفی کرد. همانطور که در پاراگراف پایانی مقاله لنین روشن می‌شود، کوهنوردی که او توصیف کرد استعاره‌ای برای شوروی‌هایی بود که NEP را به اجرا گذاشته بودند، که لنین آن را «عقب‌نشینی ما، "نزول" ما» توصیف کرد. رهبر انقلاب روسیه بدین ترتیب تصویری استعاره‌ای از دیالکتیک سوسیالیسم به ما ارائه داد: آنچه در سطح ادراک حسی یک گام به عقب به نظر می‌رسد، در سطح درک، صرفاً مانوری ضروری برای پیشرفت موفق به سوی هدف کلی است.

۲. دیالکتیک سوسیالیسم

فرآیند توسعه سوسیالیسم با تناقضات عمیقی مشخص شده است که اغلب کار کردن روی آنها و غلبه بر آنها بسیار دشوار بوده است. از نقطه نظر تحلیل عینی، این نباید به هیچ وجه تعجب‌آور باشد. پس از همه، سوسیالیسم فرآیند متناقض ساختن کمونیسم از ویرانه‌های سرمایه‌داری است. مواد خام آن از جهان سرمایه‌داری موجود می‌آید، نه از طرح‌های نظری کامل، و محصول نهایی که هدف آن تولید است در بسیاری از جهات آینه متضاد آن جهان موجود است. سوسیالیسم بدین ترتیب وظیفه انجام کاری را دارد که غیرممکن به نظر می‌رسد: ساختن کمونیسم از سرمایه‌داری.

با این حال، بسیاری در چپ غربی، به معنای چپ در هسته امپریالیستی، این تناقض را درک نمی‌کنند. در عوض، آنها به سادگی تصویری را که در ذهن خود از یک جامعه کمونیستی کامل دارند با جوامع سوسیالیستی موجود مقایسه می‌کنند و دومی را برای عدم یکسان بودن با اولی تحقیر می‌کنند. اگر یک دموکراسی کاملاً کارآمد کارگری وجود نداشته باشد، اگر تمام اشکال روابط کاری نابرابر فوراً لغو نشوند، اگر اشکال استخراج‌گرایی ادامه یابند و غیره، پس چنین جامعه‌ای باید به دلیل نرسیدن به مدل کمونیسم که آنها در ذهن خود دارند، محکوم شود. برخی در چپ غربی حتی بر این باورند که دولت خود تحت کمونیسم باید از بین برود، به این معنی که هر پروژه دولت‌سازی سوسیالیستی باید رد شود اگر فوراً به ناپدید شدن خود منجر نشود!

کسانی که جهان را به این شیوه می‌بینند در سطح ادراک حسی باقی می‌مانند، جایی که «آنچه می‌بینید همان چیزی است که به دست می‌آورید.» اگر سوسیالیسم شبیه یک شکل کامل از کمونیسم به نظر نرسد، پس نباید در مسیر به سوی دومی باشد. درست مانند کسانی که لنین کوهنورد را مسخره می‌کردند، آنها زمینه مادی بزرگتر را درک نمی‌کنند و فاقد درکی از این هستند که چگونه عقب‌نشینی موقت می‌تواند برای یافتن مسیر درست به جلو ضروری باشد.

آنچه آنها فاقد آن هستند، به عبارت دیگر، درک دیالکتیک سوسیالیسم است.

۳. امپریالیسم در برابر حاکمیت

ارنستو چه گوارا، در پی انقلاب موفق کوبا در سال ۱۹۵۹، درباره مشکلات اصلی پیش روی کوبا پرسیده شد. او گفت که دو مشکل وجود دارد. اولی امپریالیسم بود، و دومی... امپریالیسم. شوخی، البته، این بود که مشکل امپریالیسم آنقدر شدید بود که بیش از یک مسئله را تشکیل می‌داد. او طبیعتاً همه عملیات‌های شنیعی را در ذهن داشت که توسط قدرت امپریالیستی پیشرو، ایالات متحده، علیه مبارزه جزیره کوچک برای حاکمیت انجام می‌شد: حملات بمباران و حملات هوایی بمب آتش‌زا، کمپین‌های تروریستی، جنگ اقتصادی و محاصره غیرقانونی، حملات بیولوژیکی و گسترش عمدی بیماری‌ها به انسان‌ها و دام‌ها، جنگ ضد محصول، تلاش‌های ترور، کمپین‌های تبلیغاتی بی‌وقفه و با بودجه خوب، شبکه‌های جاسوسی گسترده درگیر در کارهای کثیف، بی‌شمار کمپین‌های بی‌ثبات‌سازی، و البته حمله معروف خلیج خوک‌ها.

این مبارزه برای حاکمیت سوسیالیستی علیه امپریالیسم نه تنها ویژگی انقلاب کوبا بوده است. این ویژگی هر آزمایش سوسیالیستی منفرد بوده است. به هیچ یک اجازه داده نشده است که به طور خودمختار، بدون دخالت خارجی و شنیع‌ترین اشکال جنگ ترکیبی ضدکمونیستی توسعه یابد. به گفته مایکل پارنتی، ما هرگز یک نمونه از سوسیالیسم آزاد ندیده‌ایم. تنها چیزی که توانسته است راه خود را به وجود بیاورد، سوسیالیسم تحت محاصره است.

این جنگ جهانی بی‌پایان علیه سوسیالیسم، زمینه مادی لازم برای درک آنچه سوسیالیسم در دنیای واقعی شبیه است، می‌باشد. این ضرورتاً نتیجه مبارزه برای ایجاد حاکمیت خودمختار است به جای اینکه از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توسط قدرت‌های امپریالیستی کنترل شود. با توجه به وسایل خشن و تهاجمی دومی، مبارزه برای حاکمیت سوسیالیستی نیازمند استفاده از قدرت و کنترل بوده است. این فرآیند کسب قهرآمیز حاکمیتی که انکار شده است ممکن است فرآیندی طولانی باشد، اما تاکتیکی است که استراتژی آن شکل عالی‌تری از حاکمیت دموکراتیک است که نیازمند همان سطح نیرو نیست.

کسانی که پروژه‌های سوسیالیستی را به عنوان اقتدارگرا محکوم می‌کنند معمولاً به سادگی در سطح ادراک حسی باقی می‌مانند، اقداماتی را که برای اعمال کنترل حاکمیت بر زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انجام شده است، درک می‌کنند. آنچه آنها فاقد آن هستند درکی از این است که چگونه این واقعیت توسط امپریالیست‌ها، نه سوسیالیست‌ها، تحمیل شده است.

۴. توسعه یا مرگ

اگر سوسیالیست‌ها قادر به تصرف قدرت در کشورهایی باشند که از نظر تاریخی تحت سلطه استعماری، نیمه‌استعماری یا نواستعماری بوده‌اند، پس مبارزه آنها از آنچه دومنیکو لوسوردو آن را از مرحله سیاسی-نظامی به مرحله سیاسی-اقتصادی نامید، عبور می‌کند که در آن توسعه نیروهای تولیدی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. پس از دهه‌ها یا حتی قرن‌ها توسعه نیافتگی سرمایه‌داری، مطلقاً ضروری است که نیروهای تولیدی توسعه یابند اگر این کشورها قرار است بر وضعیت تابع خود غلبه کنند. این توسعه همچنین برای برآورده کردن نیازهای مردمی که به دلیل شرایط توسعه نیافتگی تحمیل شده بر آنها، تحت محرومیت بزرگی قرار گرفته‌اند، لازم است. در حالی که تاریخ سرمایه‌داری نشان داده است که نیروهای تولیدی می‌توانند از طریق غارت استعماری و استثمار تشدید شده طبقات تولیدکننده در خارج به سرعت توسعه یابند، دولت‌هایی که در پی سوسیالیسم هستند باید در مسیری متفاوت توسعه یابند، حمایت خود را در میان طبقات کارگر تحکیم کنند و بدون اتکا به مازاد تولید شده توسط امپریالیسم و مبادله نابرابر.

اگر نیروهای تولیدی به اندازه کافی سریع توسعه نیابند که کشور خودکفا و قادر به دفاع از خود شود، توسط قدرت‌های امپریالیستی نابود خواهد شد. در موارد خاص، نیاز به توسعه آنقدر حاد بوده است که برخی کشورهای سوسیالیستی مجبور شده‌اند، حداقل به طور موقت، سازش‌های تاکتیکی مانند ردپای اکولوژیکی بزرگتر، پیگیری استخراج‌گرایی، استفاده از نیروی کار استثمار شده و توسعه نابرابر و نامتوازن را بپذیرند.

بسیاری به محض درک این فعالیت‌ها تحت پرچم سوسیالیسم، فریاد مخالفت سر داده‌اند. آنها این فعالیت‌ها را به عنوان نشانه‌های آشکاری می‌دانند که این کشورها در مسیر کمونیسم نیستند و بنابراین واقعاً سوسیالیست نیستند. بار دیگر، تناقض بین تصویر از پیش تعیین شده کمونیسم و ادراک حسی فوری، درک مبارزات مادی برای ساختن سوسیالیسم در دنیای واقعی را مبهم می‌کند.

۵. دیالکتیک سوسیالیسم

ادراک حسی، ممکن است بگوییم، پایین‌ترین سطح آگاهی سوسیالیستی است. این صرفاً شامل نگاه کردن به جهان و مقایسه آن با تصویری در ذهن فرد است، بدون اینکه ضرورتاً ماهیت مشخص جهان یا مبارزات مادی در دست را درک کند. دیالکتیک سوسیالیسم مستلزم آن است که فرد به سطح بالاتر درک حرکت کند. همانطور که ما به طور مختصر در موارد ایجاد قهرآمیز حاکمیت خودمختار و توسعه‌گرایی دیده‌ایم، اینها برای بقای سوسیالیسم در یک جهان امپریالیستی ضروری بوده‌اند.

برای روشن کردن دیالکتیک سوسیالیسم، تمایز قائل شدن بین تاکتیک‌ها و استراتژی مفید است. تاکتیک‌ها مانورهای کوتاه‌مدت ضروری برای پیشرفت به سمت استراتژی یا هدف کلی هستند. همانطور که لنین در استعاره خود از

کوهنورد روشن کرد، تاکتیک‌ها گاهی اوقات به نظر می‌رسد با استراتژی در تضاد هستند. در نهایت، اگر کسی کوهنوردی را در حال پایین آمدن ببیند، چرا باید فرض کند که این تاکتیکی برای رسیدن به قله است؟ به همین ترتیب، اگر کسی کشورهای سوسیالیستی را درک کند که اشکال منظم کنترل را حفظ می‌کنند و برای توسعه با سرعتی که تأثیر منفی بر برخی کارگران و دنیای طبیعی دارد، تلاش می‌کنند، چرا باید فکر کنند که این مسیر به سوی کمونیسم است؟

پاسخ، البته، در سطح بالاتری از آگاهی سوسیالیستی نسبت به ادراک حسی یافت می‌شود. در این سطح، آشکار می‌شود که ماهیت مادی جهان به گونه‌ای است که تاکتیک‌های خاص، که برای چشمان آماتور به عنوان اشکال عقب‌نشینی به نظر می‌رسند، در واقع گام‌های ضروری به عقب برای جهش به جلو هستند. هر چه کشورهای سوسیالیستی بتوانند سریع‌تر حاکمیت خود را برقرار کنند و نیروهای تولیدی خود را توسعه دهند، سریع‌تر می‌توانند - اگر در مسیر سوسیالیستی بمانند - به سطح بعدی بروند و از این تناقضات عبور کنند زیرا دیگر صرفاً برای بقا تلاش نمی‌کنند.

این به معنای آن نیست، البته، که باید به سادگی تمام اشکال انضباط و توسعه‌گرایی را به محض اینکه پرچم سوسیالیسم را تکان می‌دهند، پذیرفت. سوء استفاده‌های مختلف وجود داشته و دارد، و سوسیالیسم چیزی نیست که صرفاً توسط انسان‌ها، با همه نقص‌های مختلف آنها، ساخته شود، بلکه

توسط انسان‌هایی که از نظر ایدئولوژیک توسط سرمایه‌داری شرطی شده‌اند، ساخته می‌شود. در این رابطه، مهم است که مبارزه اجتماعی تحت سوسیالیسم ادامه یابد، و اینکه پروژه‌های سوسیالیستی تاکتیک‌های مختلفی برای مقابله با امپریالیسم و پاسخ به نیاز به توسعه به کار گرفته‌اند. ما می‌توانیم، و باید، موفقیت یا شکست نسبی تاکتیک‌های خاص را به طور انتقادی ارزیابی کنیم.

اوج آگاهی سوسیالیستی نه درک بلکه آگاهی عملی است، و تشخیص اینکه عمل داور نهایی حقیقت است. این است که روشن خواهد کرد چه چیزی کار می‌کند یا نمی‌کند. در مورد کوهنورد، آیا نزول ظاهری او منجر به موفقیت عملی او در فتح کوه، یا حداقل رسیدن به فلات بعدی شد؟ در مورد سوسیالیسم، آیا این گام‌های ظاهری به عقب به کشورهای سوسیالیستی اجازه داده است تا با گذشت زمان به سمت استراتژی پیشرفت کنند، حتی اگر چندین دهه طول کشیده باشد؟ اگر نه، چه چیزی می‌توان از این عقب‌نشینی آموخت، و چه مسیرهای دیگری به جلو وجود دارد؟ پس از همه، هیچ نقشه‌ای برای سوسیالیسم وجود ندارد؛ فقط یک فرآیند عملی یادگیری وجود دارد که تا حدی از طریق آزمون و خطا پیشرفت می‌کند. این یکی از دلایلی است که برای سوسیالیست‌ها بسیار مهم است که از اشتباهات عملی خود یا دیگران بیاموزند، تا به طور جمعی بفهمند چگونه بهترین راه برای فتح کوه کدام است. این وظیفه، هر چقدر هم که دشوار باشد، باید انجام شود اگر

انسانیت قرار است آینده‌ای داشته باشد، و درک دیالکتیک سوسیالیسم - مبتنی بر اولویت عمل - می‌تواند به ما در این مسیر پر پیچ و خم کمک کند.

۶. میراث عملی لنین

لنین هم توضیح نظری و هم عملی از دیالکتیک سوسیالیسم به ما ارائه داد. اگرچه او ۱۰۰ سال پیش درگذشت، میراث او در مبارزه مداوم برای شکستن زنجیرهای امپریالیسم و پیشبرد پروژه سوسیالیسم ادامه دارد. در این فرآیند طی قرن گذشته بسیار بیشتر آموخته شده است، عمدتاً به دلیل تاریخ پیچیده سوسیالیسم به سبک شوروی و تخریب نهایی آن. این یک عقب‌نشینی عمده برای جنبش سوسیالیستی جهانی بود، و البته دست در دست تشدید تهاجمی امپریالیسم بوده است. با این حال، پایان اتحاد جماهیر شوروی به هیچ وجه ناقوس مرگ پروژه سوسیالیستی نبود. چین، برای ذکر فقط بزرگترین و مشهودترین مثال، تاریخ اتحاد جماهیر شوروی را به دقت مطالعه کرد و درس‌های عملی بسیاری از موفقیت‌ها و شکست‌های آن گرفت. اصلاحات و گشایش آن، نه چندان متفاوت از NEP لنین، توسط برخی به عنوان رها کردن ساده سوسیالیسم مورد تمسخر قرار گرفته است. با این حال، بهتر است آن را به عنوان یک تاکتیک خاص برای توسعه نیروهای تولیدی به منظور انتقال پروژه سوسیالیستی به سطح بعدی درک کرد. این فرآیند، البته، بدون تناقض نبوده است، و هنوز کارهای مهم زیادی باقی مانده است. با این حال، به آن اجازه داده است تا در مسیر توسعه سوسیالیسم با

ویژگی‌های چینی پایدار بماند و، از نظر عملی، به وضوح به تبدیل شدن آن به یک رهبر قرن ۲۱ در پروژه سوسیالیستی کمک کرده است. چین بدین ترتیب به عنوان یک نمونه زنده از دیالکتیک سوسیالیسم عمل می‌کند، و در نتیجه میراث تاریخی جهانی لنین.